

■ **سمانه صادقی**

شرایط عمومی کشور ما در حال حاضر، نمادی از اراده استعمار برای به زانو در آوردن ملتی است که تصمیم گرفته خودش باشد و این گونه نیز بماند. این همه اما به لحاظ پیشینه و چند و چون، نیاز مند خوانشی تاریخی است که در گفت‌وشنود پیش رو، جناب قاسم تبریزی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران بدان پرداخته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

ابته‌یغرمایید حرکت دولت‌های استعماری به سوی ایران از چه زمانی آغاز شد و با چه هدفی صورت گرفت؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. کلمه استعمار به معنای آبادانی، ساختن و بنا کردن و کلمه مئبّتی است اما استعمار در تاریخ سیاسی، چه در ایران، چه در جهان، چه در عمل و چه در طراحی به عنوان حرکت ضدبشری وضدانسانی و با هدف غارت و خیانت و جنایت تعریف شده است. پیدایش استعمار از اواخر قرن هجدهم آغاز شد. برخی معتقدند غرب با پیشرفت‌هایی که کرده بود، در عرصه اقتصاد نیاز به بازار داشت لذا در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین حرکتی را برای بازاریابی شروع می‌کند. این نگاه متعلق به کسانی است که به طور سطحی فقط اقتصاد را درنظر می‌گیرند. اگر مسئله بازار بود، ما از صدر اسلام حرکت تجار را به سمت هندوستان، مصر، چین و اطراف و اکناف عالم داشتیم و تجار برای فروش کالاهایشان نیاز به توطئه و حرکت‌های نظامی و جاسوسی نداشتند.

عده‌ای مطرح می‌کنند که چون ماهیت غرب مادی و دنیوی بوده، به دنبال قدرت و اقتدار بود این هم تا حدودی صحت دارد ولی تمام حقیقت را نشان نمی‌دهد اما تعدی و تجاوز به ملل دیگر و غارت آنها می‌تواند هدف غرب باشد و هر کدام با شیوه خودشان مبادرت به این امر می‌کردند. آنچه در یک حرکت استعماری یا قبلاً در مورد محل مورد هدفشان مطالعه و تحقیق می‌کردند یا احیاناً با امکان اقتصادی می‌آمدند و پایگاه و جابگایی را در کشور هدف برای خودشان می‌ساختند و به تدریج عمل می‌کردند. مثلاً حرکت استعماری انگلیس در هندوستان با تأسیس کمپانی هندشرقی شروع شد،اگر چه در همان زمان هلند و فرانسه هم در این حرکت‌های استعماری مشارکت داشتند و به هندوستان آمدند اما آنها چون مطالعه قبلی درباره هندوستان نکرده بودند، موفق نشدند. انگلیس‌ها با مطالعه و تحقیق آمده بودند و لذا حساب‌شده عمل کردند.

استعمارگران انگلیسی برای نفوذ و تسلط بر دیگر کشورها چه اقداماتی انجام دادند؟
انگلیسی‌ها ابتدا با تأسیس مراکز شرق‌شناسی، ایران‌شناسی، هندشناسی، عرب‌شناسی، ترک‌شناسی و... که تقریباً از اواخر دوره صفویه آغاز شده بود فعالیت تحقیقاتی خود را در دیگر کشورها شروع کردند. آنها برای انجام عملیات تحقیقاتی خود در ایران افرادی را به عنوان جهانگرد، محقق، ابرنگر، ذوق‌شناس و... به این منطقه گسیل داشتند. از دیگر اقدامات انگلیسی‌ها برای نفوذ در دیگر کشورها فرستادن مسیونرهای مذهبی و افرادی در قالب تاجر به این ممالک بود. انگلیسی‌ها توانستند با فرستادن مسیونرهای مذهبی‌شان به ایران روند مطالعات و تحقیقاتشان را در زمین‌های زبان، فرهنگ، آداب و رسوم، معادن و قوت و ضعف‌های جامعه کامل کنند. این مسیونرها که جزو زیدگان بودند تنها به پایتخت و مراکز ولایات و استان‌ها که حتی به دهات و روستاهای ایران هم می‌رفتند. البته تحقیقاتی هم که این گروه‌ها جمع‌آوری می‌کردند برای دانشگاه‌ها نبود، بلکه زیر نظر امور خارجه بود. لذا معلوم است که اهدافی سیاسی و استعماری را در ورای اهداف علمی دنبال می‌کردند. در واقع فرستادگان انگلیس همگی تحت عنوان کار تحقیقاتی به ایران می‌آمدند. در دوره قاجار فقط ۲۲۱۷ سفرنامه درباره ایران توسط انگلیسی‌ها نوشته شده که این سفرنامه‌ها علاوه بر سفر برادران شرقی است که در دوره صفویه به ایران آمدند و در دوره شاه‌اسماعیل با شکست مواجه شدند.

تشکیلات مسیونری برای پیاده‌سازی اهداف استعماری چطور عمل می‌کرد؟

در جهان اسلام، مسیونرهای مذهبی را پیشقراوان استعمار قلمداد می‌کردند. کتاب «نقش کلیسا در ممالک اسلامی» نوشته عمر فروخ، ترجمه حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی زمانی و کتاب «قشه‌های استعمار در راه مبارزه با اسلام» نوشته محمدمصدق صفّا، ترجمه حجت‌الاسلام سیدجواد هشت‌رودی و کتاب «پنده اسلام» نوشته مالک بن‌بنی و کتاب «عیسویان بو شهر» اثر دکتر مشایخ از جمله کتاب‌هایی است که در خصوص جریان مسیونری در جهان اسلام نوشته شده است. تحقیقات خانم صفورا برومند درباره مسیونرهای مذهبی هم اثر خوبی است. انگلیسی‌ها از همان اول که مسیونرهایشان به کشوری وارد می‌شدند، شروع به ساخت کلیسا و گسترش تبلیغات دینی‌شان می‌کردند. البته تبلیغاتشان برای مسیحی کردن مردم مسلمان نبود، بلکه برای بی‌دین کردن مردم بود. در کتاب «قشه‌های استعمار در راه مبارزه با اسلام» یکی از پاکستانی‌ها با یک کشیش صحبت می‌کند و می‌گوید: در کشور اسلامی که مردم به توحید اعتقاد دارند، کسی مسیحی نمی‌شود.
تخلّی: پدر- پسر- روح‌القدس برای یک مسلمان قابل قبول نیست و جایی ندارد. کشیش در جواب می‌گوید: «چه‌ها که بی‌دین می‌شوند»!

مبلغین مسیحی از چه دورانی وارد ایران شدند؟

مسیونرهای ایتالیایی اولین گروه مسیونری بودند که در زمان صفویه به ایران وارد شدند. بعد از آنها ما شاهد ورود مسیونرهای فرانسوی و انگلیسی هم به ایران هستیم. مسیونرهای امریکایی هم از زمان محمدشاه به ایران آمدند. این مسیونرها عمدتاً به ظاهر برای دفاع از مسیحیت به کشورمان می‌آمدند اما جالب است بدانید که مسیحیت ما قبل‌مستقل و ملی بود ولی با آمدن هر یک از این مجموعه، مسیحیت ما وابسته به آن مراکز می‌شد. ناگفته نماند مسیونرهای



«**تاریخچه مداخلات دول استعماری در امور داخلی ایران**»

در گفت‌وشنود با قاسم تبریزی

فرستادگان انگلیس

به بهانه کار تحقیقاتی به ایران می‌آمدند

فرانسوی و ایتالیایی در کشورمان چندان موفق نبودند. فرانسوی‌ها فقط مدرسه رازی را در میدان ونک داشتند که هشت کشیش و یک اسقف داشت. مسیونرهای ایتالیایی هم کوتاه‌مدت در ایران بودند. در واقع جریان تبشیری یا مبشرین یا مبلغین مسیحیت حساب شده به ایران می‌آمدند و کلیساها هم عمدتاً وابسته به انگلستان بودند. حتی در اصفهان در کلیسا اسقفی به نام محمدحسن دهقانی بود که اهل یزد بود و کشیش شده بود. بعد از کشیشی به اسقفی رسیده بود و یک پیروزی انقلاب اسلامی می‌رود او داده بودند. ادبیات فارسی و انگلیسی‌اش خوب بود و کتاب هم می‌نوشت. شاید ۹، ۸ کتاب نوشت و کلیسایش هم مرکز فعالیت انگلیسی‌ها بود. بعد از انقلاب وقتی سیاه پاسداران انقلاب اسلامی ظهور کرد که برای جریان جاسوسی او را بگیرند، پسرش مقاومت می‌کند و کشته می‌شود و خودش فرار می‌کند و به انگلستان می‌رود و در آنجا کتابی علیه انقلاب می‌نویسد. با پیروزی انقلاب اسلامی تقریباً به ظاهر دست مسیونرهای مذهبی انگلیس و امریکا و فرانسه و... کوتاه شد. اگر چه مسلماً نباید نفوذی‌ها و توطئه‌های از راه دور را نادیده انگاشت.

این مسیونرهای مذهبی در امور داخلی ایران هم دخالتی داشتند؟

بله. مارشیمون (مارشمعون بیست و یکم بنیامین) از ارامنه ترکیه بود که همراه با گروهش در عثمانی، جاسوسی و خیانت کرد و باعث شد حکومت عثمانی عده‌ای از افرادش را بکشد و بقیه را بیرون کند. لذا مارشیمون با ۴هزار نفر به طرف ایران می‌آید و نیروهایش را در ارومیه، خوی و سلماس پیاده می‌کند. مردم ایران هم به دلیل اینکه رزمستان و وضعیت اینها ناخوش بوده کمکشان می‌کنند و حتی به اسب‌ها و گاوهایشان هم علفه می‌دهند اما مارشیمون و گروهش دست به قتل عام مردم آن منطقه می‌زنند. چون قصد داشتند از این منطقه یک ارمنستان جدید درست کنند! احمد کسروی در کتاب «تاریخ هجده ساله آذربایجان» این قضیه را نوشته است. وقتی حاکم ارومیه می‌خواهد با اینها برخورد کند، کنسول‌های انگلیس، فرانسه و امریکا اجازه نمی‌دهند و «شیب» که هم کشیش است و هم در کنسولگری امریکا کار می‌کند، به آنها کمک می‌کند. در این زمان اسماعیل‌خان سیمینتوق که آدم جنایتکاری بود از مارشیمون تقاضای ملاقات می‌کند و در ملاقاتش از او می‌خواهد با هم متحد شوند و منطقه را بگیرند. سیمینتوق پس از پذیرش، مارشیمون را به تیر می‌بنددو می‌کشد و به این صورت با کشتن او فتنه می‌خوابد. البته انعکاس از رویداد در مطبوعات مرکز هم خیلی ضعیف بود. من در سال ۱۳۷۰، به تبریز رفتم و دو تن از روحانیون قدیمی میانه و ارومیه را دیدم که هر دو از خاندان روحانیت و فامیلی‌شان رضوی بود. وقتی آنها از حوادث شب‌های غم‌انگیز و وحشت‌انگیز منطقه و ارومیه در آن دوران صحبت می‌کردند که شب‌ها مردم چطور در ترس و ارعاب بودند، آدم به گریه می‌افتاد.

از چه دورانی شاهد حضور مسیونرهای امریکایی در ایران هستیم؟
امریکایی‌ها از پایان مشروطه تا پایان دوره رضاخان فعالیت‌های زیادی کردند. مثلاً در محلاتی که اصلاً مسیحی نداشتیم، اینها دو تا خانواده مسیحی را به آنجا می‌بردند و در آنجا کلیسا می‌ساختند. در صورتی که کلیساسازی جز برای اقلیتی که در آن مکان

هستند، از نظر اسلام ممنوع است ولی اینها شروع به ساختن کلیسا و فعالیت کردند. دانشگاه دماوند را هم که اول دانشکده دماوند بود، همین امریکایی‌ها برای تربیت مبلغین مسیحی آنجا تأسیس کردند هر چند با پیروزی انقلاب برنامه‌هایشان به‌هم خورد و دیگر نتوانستند ادامه بدهند. کلیسای خیابان سی‌تیر در زمان ناصرالدین شاه که برای ساخت آن ناصرالدین شاه ۴هزار تومان کمک کرد، هم از جمله همین کلیساها بود. این کلیسا مرکز فراماسونری امریکایی‌ها هم بود. این کلیسا تا زمان انقلاب فعال بود و مجموعه‌ای کتاب و نشریه تحت عنوان «نورجهان» داشت. این کلیسا از امریکا کشیش‌هایی را می‌آورد که تبلیغ عمومی و هفته‌ای یک‌بار برای خودشان جلسه داشتند. آنها یک تشکیلات فراماسونری هم در خیابان آیت‌الله طالقانی داشتند که گروه‌های تبشیری در آن فعالیت و نشریه‌ای به نام «غذای روح» را در آن منتشر می‌کردند. این تشکیلات حتی به بچه‌هایی که در آن مرکز درس می‌خواندند هم دیپلم مسیحیت می‌دادند و به این شکل تشویق‌شان می‌کردند. در واقع مصداق بسیاری از عملکرد مسیونرها در تاریخ کشورمان را داریم. روند مسیونرها جز جاسوسی و توطئه‌گری در ایران چیزی نبود.

هدف استعمارگران از تأسیس مدارس در ایران چه بود؟
انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و امریکایی‌ها دو نوع مدرسه



هدف استعمارگران از تأسیس مدارس در ایران چه بود؟

انگلیسی‌ها ضرب‌المثلی دارند و می‌گویند که ما همه تخم‌مرغ‌هایمان را در یک سبد نمی‌گذاریم. لذا استعمار برای آنکه شکست نخورد از چند راه نفوذ می‌کرد. از جمله راه‌های نفوذ و جریان‌ساز استعمار در کشورهای اسلامی تأسیس فرق و تشبّت در امت اسلامی است مثلاً در عربستان وهابیت و در پاکستان قادیانی‌ها را درست کرد. قادیانی در پاکستان درست همان راهی را رفت که علی‌محمد باب در ایران رفت

تنها بعد سال‌ها از حرفش برنمی‌گردد بلکه به آن افتخار هم می‌کند که مدافع تقلید از غرب است، لذا می‌بینیم سیستم آموزش ما براساس نگاه چنین افرادی طراحی شده بود.

خوب است در این بخش به چند نمونه از فرستادگان تأثیر گذار انگلستان و فعالیت ایشان در ایران اشاره بفرمایید.

از فرستادگان تأثیر گذار انگلستان سرجان ملکم (Sir John Malcolm) است که نماینده نظامی انگلستان در مستعمره هند است. او از فرستادگان کمپانی هند شرقی به ایران است که در ابتدا با کتابی به‌نام تاریخ ایران وارد می‌شود. البته مشخص نیست که آیا این کتاب را خود او نوشته یا از منشورات مرکز ایران‌شناسی لندن است. در این کتاب هویت و قدرت و فرهنگ اسلامی حذف و تاریخ ایران از دوره باستان تا دوره فتحعلیشاه مطرح شده است. در این کتاب، محوریت تاریخ با شاهان است و علما و متولیان دینی یا حضور ندارند یا در حاشیه هستند. سرجان ملکم در سال ۱۸۰۸ برای بار دوم به ایران می‌آید که این سفر هم‌زمان است با سفر هیئتی از سوی ناپلئون بناپارت به ایران، اما با کارشکنی‌هایی که سرجان ملکم می‌کند هیئت ناپلئون نمی‌تواند از جنوب به پایتخت برسد. سرجان ملکم هم از این فرصت استفاده کرده و زودتر با ۵۰۰ شتر قبایل شاه هدیه می‌برد. دیگری هنری مارتین، جاسوس حرفه‌ای انگلیس است که در لباس کشیشی به ایران می‌آید. دکتر عبدالهادی حائری در کتاب «پران در دو سده واپسین استعمار» و دکتر مشایخ هم در کتاب «عیسویان بوشهر» هر دو به این موضوع پرداخته‌اند. یکی از افراد مؤثر سر پرسی ساکس (Sir Percy Molesworth Sykes) است که مدتی در کنسولگری انگلیس در خراسان و مدتی در کرمان و در جنگ جهانی اول رئیس پلیس جنوب بود. این فرد ۶۶ عنوان کتاب درباره ایران، اسلام و شیعه نوشته است. خواهر او هم محقق و نویسنده و جاسوس انگلستان در آسیای میانه بود. وقتی سرپرسی ساکس در جنگ جهانی اول به ایران می‌آید، خواهرش با اسب راهی آسیای میانه می‌شود. پس از انحلال پلیس جنوب در سال ۱۳۰۰، وقتی از ایران می‌رود، مسئول بخش ایران‌شناسی دانشگاه کمبریج می‌شود. از دیگر فرستادگان انگلستان اودارد براون (Edward Granville Browne)، هارتر مانکی جی. از پرمسیان هند، اردشیر جی.، میس لمشون (Ann Katherine Swynford)، ریبورتر و ارنست پرون و... هستند.

مأموریت اودارد براون در ایران چه بود؟

مأموریت او بیشتر تقویت و گسترش حیطه فعالیت بایبی‌ها در ایران و ارتباط و ساماندهی افرادی چون محمدعلی تربیت، سی‌جسسن تقی‌زاده و جریانات فکری است. حتی کمبته برلین که ابراهیم پورداوود و محمد قزوینی می‌کرد. او سفری به عکا می‌رود و حدود ۱۷ روز با حسین‌علی بهاء رهبر تشکیلات بهائیت صحبت می‌کند. البته این که آنجا درباره چه چیزی‌هایی صحبت می‌کند در جایی ثبت نشده است. یک سفر هم به قبرس می‌رود و ۱۵ روز با یحیی صبح ازل مذاکره می‌کند. اودارد براون در انگلستان ادعا کرده که در ۲۵۰۰ ساله درباره بابیه دارم. با توجه به اینکه مرگ او در سال ۱۳۰۴ رخ داده و از زمان پیدایش بابیه تا مرگ او فاصله زیادی نیست، رقم ۲۵۰۰ ساله عراقی‌امیز به نظر می‌رسد. به هر حال او مبلغ بایبی‌ها می‌شود و تاریخ مشروطه را هم می‌نویسد و در آن هم مدافع همین جریان انگلیسی است.

هارت مانکی جی. چه اقداماتی در ایران انجام داد؟

هارت مانکی جی. از جواسیس انگلیس به عنوان مدافع زرتشتیان با خودش از هند پول زیادی به ایران آورد و ادعا می‌کرد که پارسایان هند داده‌اند. منتها چون وابسته به انگلیس است، مشخص می‌توانیم بگوییم که انگلستان استر اکتیو است با دیوارهای سیمانی قوی و مستحکم که می‌تواند آب را حفظ کند و ما خرده‌های دور استخر هستیم». بنابراین غرب‌زدگی، غرب‌گرایی و غرب‌شدیایی را باید ریشه‌یابی کرد که ناشی از غرب‌شناسی نیست. طرف ترفته درباره غرب مطالعه کند و خوب و بد آن را بشناسد و انتخاب کند، بلکه حرکت با این هدف صورت گرفت که جامعه مطلع غرب، آن هم توسط عوامل خودش بشود. به عنوان نمونه یکی از عواملی که غرب‌زدگی را ترویج می‌کرد، سیدحسن تقی‌زاده است. وقتی نام اشخاص را می‌بریم نیاز هست که یک زندگی‌نامه مفصل هم از آنها تعریف کنیم تا معلوم شود که نقش آنها در تاریخ چه بوده است. تقی‌زاده نیز به عنوان یک نویسنده، مترجم، ادیب و روشنفکر و رجل سیاسی که در انقلاب مشروطه نقش دارد، می‌گوید: «ما اگر بخواهیم ترقی کنیم باید ظاهراً و باطناً و عملاً از فرق نترس تا ناخن یا غرب‌گرایی بشویم تا بتوانیم». او این حرف را در دوره جنگ جهانی اول در روزنامه «کاوه» می‌زند. این حرف را تا سال ۱۳۱۸ هم ادامه می‌دهد و خیلی‌ها هم منظور واقعی او را نمی‌فهمند. او در سه سخنرانی که در سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ در باشگاه مهرگان دارد و چاپ هم شده‌اند، می‌گوید: «من اولین کسی بودم که بمب تقلید از غرب را منفجر کردم و گفتم اگر ما بخواهیم مترقی شویم، باید ظاهراً و باطناً، هویتاً و عملاً، بدون اخذ موضوع، از غرب پیروی کنیم. به زعم برخی شاید این حرف‌های من افراط بود.» در واقع او نه

بهائیان و زرتشتیان و مأموران انگلیس است و او دنباله کار مانکی جی. را ادامه می‌دهد.

میس لمپتون که بود و در چه حوادثی نقش مؤثر داشت؟

میس لمپتون جاسوس حرفه‌ای انگلستان و دختر جوانی بود که در سال ۱۳۱۶ به ایران آمد. البته حضور مرثی و نامرثی او تا سال ۵۷ ادامه داشت. او با آنکه به ظاهر به انگلستان رفت و در مرکز ایران‌شناسی آنجا فعالیت می‌کرد اما تشکیلاتش را همچنان در ایران اداره می‌کرد و از خودش شخصیت محقق و ایران‌شناس به نمایش می‌گذاشت. میس لمپتون یک مؤسسه حمایت از اسب هم برای فریب افکار عمومی داشت. او بخصوص از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ جریان‌ساز است و با تمام رجال سیاسی و درباری ارتباط دارد. حتی نورالدین کیانوری می‌گوید میس لمپتون با من دو دیدار داشت. در واقع او هم با توده‌ای‌ها دیدار دارد، هم با درباری‌ها. در اسناد است که میس لمپتون برای پیدا کردن یک جاسوس آلمانی در کاشان، سه ماه در آنجا مستقر شد. البته غیر از او فردی به‌نام لایارد (Sir Austen Henry Layard) را هم داریم که جاسوس انگلیسی‌هاست و به مدت ۱۳ سال و از اواخر دوره قاجار تا اوایل دوره رضاخان در ایل بختیاری زندگی می‌کند. البته این فرد در همان ایل ازدواج می‌کند و صاحب فرزند هم می‌شود ولی وقتی می‌خواهد به انگلستان برگردد، زن و فرزندش را با یک بالاغ عوض می‌کند و سوار الاغ می‌آید و بعد به کشورش می‌رود.

از عملکرد جاسوس‌های انگلیس در کشور چه اسنادی داریم؟

از خیلی از جاسوس‌هایشان زیاد سند نداریم اما از کسی مثل میس لمپتون بسند زیاد داریم. این‌خانم در کودتای ۱۲۹۹ یکی از کسانی که در کنار کیم روزولت (Kermit "Kim" Roosevelt Jr) نظر داد او بود. یک نظر این بود که سیدضیاءالدین طباطبایی را بگذارند، چون سیدضیاء مستقیماً با خود میس لمپتون مرتبط بود ولی او اعلام کرد که یک نظامی قدر لازم است. میس لمپتون در ایجاد جنگ روانی توسط مطبوعات آدم هنرمندی بود. سفیر انگلیس با رضاشاه دیداری دارد و میس لمپتون به عنوان مترجم می‌رود. به قدری فارسی‌اروان صحبت می‌کند که رضاخان می‌پرسد «تو ایرانی هستی؟» می‌گوید «نه، من انگلیسی هستم». میس لمپتون قیافه استخوانی و قد بلند داشت و یک پیراهن بلند همراه با شلوار و گیوه می‌پوشید. یک توبه را بچه‌ای هم همیشه روی دوشش می‌انداخت و چون اهل مطالعه بود، عموماً مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌داد. تشکیلات پنهان و آشکار وی و دیگر جاسوسان در اسناد دربار و سلاوک و... آمده است.

استعمار چگونه در ایران توانست جریان‌سازی کند؟

انگلیسی‌ها ضرب‌المثلی دارند و می‌گویند که ما همه تخم‌مرغ‌هایمان را در یک سبد نمی‌گذاریم. لذا استعمار برای آنکه شکست نخورد از چند راه نفوذ می‌کرد. ششپان هم برای فریب انسان از راه‌های متفاوتی مثل قدرت، ضعف، غرور و... وارد می‌شود. از جمله راه‌های نفوذ و جریان‌ساز استعمار در کشورهای اسلامی تأسیس فرق و تشبّت در امت اسلامی است مثلاً در عربستان وهابیت و در پاکستان که آن موقع تحت تأثیر اسماعیلیه آقاخانسی و جزو هندوستان بود، قادیانی‌ها را درست کرد. قادیانی در پاکستان درست همان راهی را رفت که علی‌محمد باب و ایران رفت و این علاوه بر جریان فراماسونری و انجمن اخوت و... بود.

فرستادگان استعمارگر انگلیس برای تشبّت در امت اسلامی ایران چه کردند؟

ملکم خان در تأسیس فراموشخانه و عباسقلی‌خان آدمیت در تأسیس فراماسونری جامعه آدمیت نقش دارند. اردشیر ریبورتر، نیز لژ بیداری را تأسیس می‌کند و مدیریت آن را برعهده دارد. لژ بیداری از ۱۲۷۷ هـ ش تا ۱۳۱۱ هـ ش زیر نظر اردشیر جی. بود. با بهایی‌ها و صهیونیست‌ها مرتبط بود و بین فراماسون‌ها و بهایی‌ها و یهودی‌ها و زرتشتی‌ها پیوند برقرار کرد. کیخسرو شاهرخ در خاطراتش به عنوان انتقاد می‌نویسد که اردشیر جی. بسیاری از زرتشتی‌ها را بهایی کرد. برداشت ما این است که این حرکت سیاسی است و اعتقادی نیست. زرتشتی‌ها و یهودی‌هایی که بهایی می‌شوند، با یک‌دیگر پیوند دارند و این پیوند در دوره محمدرضا پهلوی هم حفظ می‌شود. نکته دیگری که اردشیر جی. در خاطراتش هم به آن اشاره می‌کند، پیدا کردن رضاخان و گذاشتن کلاس‌های تاریخ‌چیز ایران باستان و جهان و جغرافیا برای او در بیابان‌های قزوین و طالش است. البته او در ادعای پیدا کردن رضاخان تنها نیست. حبیب‌الله هویدا، پدر امیرعباس هویدا که از بهائیان فعال بود نیز پیدا کردن رضاخان است. خود آبرون سعیدی (William Edmund Ironside) نیز مدعی است او رضاخان را پیدا کرده، چون قزاقخانه از دست روس‌ها به دست انگلیسی‌ها افتاد و آبرون ساید رضاخان را به اسمیت (Henry Smith)، فرمانده نظامی قزوین معرفی می‌کند.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.